



ضرب المثل با حرف س

سالی که نلوست از بهارش پیدا است:
چیز یا کار بد و نادرستی که آخر و نتیجه اش از همان اول معلوم باشد.

سایه کسی را با تیر زدن:
دشمنی و کینه بیش از حد نسبت به کسی داشتن.

سبزی کسی را پاک کردن:
نزد کسی چاپلوسی و مجیز گفتن، تملق گویی کسی به منظور خاصی.

سبک سنگین کردن:
درباره خوب و بد حرف یا کاری فکر کردن و سنجیدن.

سبیلش آویزان شده:
کسل و دماغ شدن به جهت ناکام ماندن و کشف و ناامید شدن.

سبیل کسی را چرب کردن:
برای پیشبرد کار با پول و رشوه طرف را راضی کردن.

سال به سال دریغ به پارسال:
افسوس گذشته و اینکه هر سال از سال قبل بدتر است.

ستاره سپیل شده:
کنایه از کسی که کم پیدا شده.

سحر خیز باش تا کامروا شوی:
صبح زود از خواب بیدار شدن هم باعث سرحالی است و هم می توان به تمام کارهای روزانه رسیدگی کرد.

سخت بلگیری، سخت می گذره:
کارها را باید ساده و آسان گرفت تا زندگی به راحتی سپری شود. سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش.

سراپا گوش بودن:
با دقت و حواس جمع گوش کردن.

سرازا پاشناختن:
خوشحالی و شادمانی بیش از حد.

سربسته گفتن:
مطلبی را کامل و روشن بیان نکردن و آن را لفافه و به طور مختصر گفتن.

سربه بیابان گذاشتن:
به ستوه آمدن و فرار کردن از خانه و کاشانه برای آسوده بودن.

سربه زنگاه:

درست به موقع و در زمان حساس.

سربه سر، بی درد سر:

چیزی را با چیز دیگر مبادله و معاوضه کردن.

سربه سنگ خوردن:

بر اثر کار یا راهی اشتباه شکست خوردن و رنج و مرارت کشیدن را تحمل کردن اما تجربه آموختن، گوشمالی و تنبیه شدن در اثر گردش زمان.

سربه هوا:

کسی که دقت و تمرکز ندارد و حواسش جمع و دقیق نیست.

سربی گناه پای دار می رود اما بالای دار نمی رود:

بی گناه ممکن است برای مدتی متهم شود، اما بالاخره بی گناهی اش ثابت می شود.

سریازی یا ته پیاز؟

به کسی می گویند که بدون حق و اجازه خود را داخل حرف و کاری که مربوط به او نیست بکنند (یعنی تو چیکاره ای).

سریپری و معرکه گیری:

به کسی گفته می شود که در سن پیری کاری را که در شان او نیست انجام دهد.

سرخر را برگرداندن:

تغییر دادن راه، یا عوض کردن حرف، تغییر مسیر دادن.

سر دیگ حلیم، روغن می رود:
زودتر از موقع و با عجله سرکاری رفتن.

سر را با پنبه بریدن:
با نرم خویی و زیرکانه کار و نیت ناپسند خود را عملی ساختن و کسی را گرفتار کردن.

سرش برای فلان کار درد می کنه:
بسیار مشتاق انجام آن کار و تحمل مشکلات احتمالی اش است.

سرش بره قولش نمی ره:
آدم بسیار خوش قول و مورد اطمینان.

سرش به تنش زیادی می کنه:
کسی که سراغ خطر بزرگی می رود.

سرش به تنش می ارزه:
به شخص محترم و درست حسابی می گویند.

سرش تولاک خودشه:
کاری به کار کسی نداره.

سر قبری گریه کن که مرده توش باشه:
انجام کاری که فایده داشته باشد.

سرکسی را زیر آب کردن:
کسی را مخفی و پنهان کردن یا کشتن و از بین بردن.

سرکسی شیره مالیدن:
گول زدن و مغبون کردن.

سرکیسه را شل کردن:
خرج کردن و بخشیدن.

سرگنده اش زیر لعاف است:
وقتی جزء ناچیزی از حقیقتی آشکار شده و هنوز قسمت بزرگ مشکل کار و گرفتاری، باقی مانده و در پیش باشد.

سرم را بشکن زخم را نشکن:
درد و معنی:
۱- کسی که حاضر است سرش بشکند اما قدر و ارزشش کم نشود.
۲- حرف کاسب و کارگری که با او زیاد چانه بزنند و او حاضر به کم کردن نرخش نباشد.

سُرو مُرو گنده:
چاق و سلامت و سر حال.

سرمه را از چشم می دزدد:
کسی که در دزدی مهارت فراوانی دارد.

سرو ته یک کرباس:
همه یک جور و مثل هم.

سر و دست شکستن:

شدیدا طالب چیزی یا کسی بودن و نسبت به آن اشتیاق فراوان نشان دادن.

سر و گوش آب دادن:

کسب اطلاع کردن، به دست آوردن خبر.

سری تو سرها در آوردن:

برای خود، کسی و کاره‌ای شدن، بزرگ و با قابلیت و سرشناس شدن.

سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند:

پیوده و بی‌مورد نباید خود را به دردسر انداخت و مشکل و نگرانی به وجود آورد.

سفره دل را باز کردن:

حرف دل و راز خود را با دیگران در میان گذاشتن.

سفره نینداخته، بوی مشک می‌دهد:

تقدیم هدیه یا انجام کار بی‌ارزشی که زورکی و خارج از حد توان باشد، بهتر و آبرومندتر است که انجام نشود.

سفید سفید صد تومن، سرخ و سفید سیصد تومن، حالا که رسید به سبزه هرچی بگی می‌ارزه:

برتری دختر گندمین یا سبزه رو بر دیگران.

سق سیاه:

نفرتین گیر، بدن فوسی که پیش بینی اش درست از آب در آید.

سکوت علامت رضاست:

سکوت در برابر نظر خواهی یا در قبال انجام کار و یا معامله، به منزله پذیرفتن و رضایت به انجام آن کار می باشد.

سکه یک پول سیاه کردن:

خفیف و بی آبرو کردن، بی حرمت و بی ارزش نمودن (در حد بی ارزشی یک پول سیاه).

سگ دوزدن:

تلاش و دوندگی بیش از حد در پی کسب روزی یا برای انجام کاری.

سگرمه ها تو هم رفتن:

اخم کردن.

سگ زرد برادر شغال است:

دو چیز یا دو نفر که در بدی مثل هم باشند.

سگ سوزن خورده:

بی قرار، سردرگم و پریشانی که بی وقفه و بی هدف در تلاش و تقلا باشد.

سگش به از خودش:

در مورد کسی یا بچه ای که از او تعریف بی مورد شده می گویند.

سگش به این می ارزد:

مبالغه در برتری چیزی یا فردی بر چیز یا فرد مشابهش .

سلام سلامتی است:

کمترین فایده سلام خیری است که در این کلمه وجود دارد و شخص با ادای آن در واقع برای طرف مقابل آرزوی سلامتی و برکت می کند.

سلام گرگ بی طمع نیست:

باز کردن باب دوستی و صمیمیت از سوی یگانه که با سلام آغاز می شود ممکن است از روی طمع و چشم داشت باشد باید مواظب بود.

سنبه اش پر زور است:

خیلی عصبانی و ناراحت است.

سنگ بزرگ علامت زدن است:

طرح ها و نقشه ها و یا تهدیدهای بزرگ و بیش از حد توانایی که انجام آن غیر ممکن باشد.

سنگ به در بسته می خورد:

همه گرفتاری ها برای آدم بیچاره و گرفتار پیش می آید، بدبختی روی بدبختی آمدن.

سنگ تمام گذاشتن:

کاری را به طور کامل و به نحو احسن و شایسته انجام دادن و از هیچ چیز کم نگذاشتن.

سنگ روی سنگ بند شدن:

چیزی در جای خودش باقی نماندن و هرج و مرج بوجود آمدن.

سنگ کسی را به سینه زدن:

از کسی طرفداری و جانب داری کردن.

سنگ مفت، گنجشک مفت:

استفاده از فرصت‌های مناسب که احتمال سود بردن دارد و اگر فایده نداشته باشد ضرری هم ندارد.

سنگ‌ها را واکنندن:

دو نفر که بر سر موضوعی با هم صحبت کنند تا از منظور یکدیگر مطلع شده و کار و تکلیف هر دو روشن و مشخص شود.

سوتی دادن:

خراشکاری و اشتباه غیر عمدی و سهل انگارانه، خطا و اشتباه ساده لوحانه.

سوسکه بچه‌اش از دیوار بالا می‌رفت، می‌گفت قریون دست و پای بلوریت

اشاره به لوس و ناز کردن بچه و اینکه: فرزند هر کسی به نظر خودش زیبا و بدون عیب و ایراد است. و یا هر کس عقل خود به کمال می‌بیند و فرزند خود به جمال.

سه تارزدن:

به هدر دادن و از بین بردن مال و سرمایه در راه بیهوده.

سیب پای درختش می‌افتد:

ماهیت و شخصیت هر کس نشان دهنده خانواده و اصالت اوست و از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

سیب زمینی بی‌رگ:

کسی که از چیزی ناراحت و دلخور نمی‌شود و هیچ چیز برایش ناخوشایند نیست. خون سرد و بی تفاوت.

سیب سرخ برای دست چلاق خوبه:

چیز یا شخص خوب و شایسته نصیب آدم بد و نالایق شدن.

سیر از گرسنه خبر نداره، سوار از پیاده:
ثروتمند و توانگر از حال و درد فقیر و بی نوا بی خبر است.

سیر به پیاز می گد بد بو:
کسی که خودش پر از عیب و ایراد است اما کوچک ترین عیب دیگران را بزرگ جلوه می دهد.

سبزه بدر سال دگر خونه شوهر بچه بغل:
شعری که معمولا دختران در روز سبزه بدر هنگام گره زدن سبزه می خوانند.

سیلی نقد به از حلوائی نسیه:
هر چه نقد به دست آید هر چند کم و اندک باشد بهتر از چیزی است که زیاد اما دیر و با وعده و وعید به دست آید.